

## توماس مان در مصر\* میسائیل شتاینهاوزن

### ترجمه محمد جواهر کلام

۱۱۷ تاکنون متخصصان توجه زیادی به فهم رمان چهار جلدی یوسف و برادرانش اثر توماس مان نداشته‌اند و کمتر به منابع این رمان از نظر روش شناختی توجه کرده‌اند، اما دانشمند باستان شناس و سرپرست مجموعه آثار مصر در مونیخ، آلفرد گریم، اخیراً در این زمینه به بررسی پرداخته و آن را با موفقیت به پایان رسانده است. توماس مان طی ۱۶ سال کتاب عظیم یوسف و برادرانش را نوشت. او در سال ۱۹۲۶ در مونیخ شروع به نگارش این کتاب کرد و در سال ۱۹۴۲ حین تبعید در ایالات متحده آمریکا آن را پایان بخشید. خود توماس مان این اثر را روزی چنین توصیف کرده بود: «از نظر مشقت و کار به ساختمان اهرام شبیه است.» با انتشار کتاب ستایش‌انگیز آلفرد گریم، مرکب از دو قسمت (یک قسمت متن، و قسمت مفصلی شامل عکسهای مربوط به متن)، رمان توماس مان شکوه و غنای بیشتری یافته است.

توماس مان نخستین بار در جوانی داستان تاریخی یوسف را در عهد عتیق خواند، سپس کتاب سرزمین هر مه‌های شگفت‌انگیز کهن اثر کارل اوپلز را به دستش افتاد. این کتاب که در سال ۱۸۶۳ منتشر شد، یکی از محبوب‌ترین کتابهای توماس مان در نوجوانی اش بود.

گونه در جوانی داستانی درباره یوسف نوشته بود، ولی آن را گم کرده بود، و بعدها در کتابش شعر و حقیقت از این داستان یاد کرد. سخنان گوته در مورد این داستان بر توماس مان بسیار اثر گذاشت و او را واداشت که کار گوته را تکمیل کند. توماس مان در خاطراتش در سال ۱۹۳۰ درباره نخستین انگیزه اش از نوشتن رمان یوسف می نویسد که در مونیخ به دیدن نمایشگاهی از کتیبه های مربوط به داستان یوسف رفته است. در اواسط سال ۱۹۲۵ و بعد از پایان رمان کوه جادو که در آن برای نخستین بار مطالبی در باب تاریخ کهن مصر آمده بود، طرح اصلی رمان یوسف رفته رفته ریخته شد، سپس دو سال طول کشید تا طرح اصلی رمان در ذهن نویسنده شکل گیرد. در پی آن توماس مان در سال ۱۹۲۶ درآمدی بر رمان نوشت که آن را سفر جهنم نامید. او پیش از این تاریخ، سفری به مصر کرده و سعی کرده بود نهالی را که به این شکل در جانش کاشته شده بود، با دیدن محیط داستان بیشتر پرورش دهد. توماس مان پس از بازگشت از مصر، در دوازدهم آوریل ۱۹۲۵ در روزنامه ای به نام فوسیشه تسایتونگ<sup>۲</sup> گزارش مفصلی از سفر خود نوشت و در آن به شکلی دقیق از مشاهدات خود در قاهره و شهرهای باستانی تبه و کرنک و الا قصر سخن گفت و احساساتی را که در وادی الملوک، هنگام بازدید از قبرهای کشف شده فراعنه مصر، بویژه توت عنخ آمون، دستخوش آنها شده بود، بیان کرد. توماس مان بخصوص بسیار فریفته جسد مومیایی شده آمنوتپ دوم شده بود و او را آمنوتپ چهارم - اخناتون - شمرده بود، و نظرش این بود که حوادث رمان را در عهد او قرار دهد. و این اشتباه ناشی از روایتی بود که یکی از راهنمایان مصری به دست داده بود و ظاهراً تا به امروز هم تصحیح نشده است.

این سفر توماس مان به مصر سرانجام انگیزه آن شد که نویسنده دست به کار نوشتن رمان یوسف گردد، و آن را در دوره سلسله هجدهم مصر قرار دهد، به این معنی که در آن یوسف با پادشاه خورشیدپرست اخناتون، هم عصر باشد.

آلفرد گریم، با صبر و حوصله فراوان، گفته های توماس مان را درباره موضوع پیچیده رمان یوسف و شرح مسافرت های او را به تمام موزه های اروپا و بازدیدش از بخشهای خاص آثار باستان شناسی مصر و گفتگو با باستان شناسان مصری آورد. ویلهلم شپینگلبرگ<sup>۳</sup> بود که توماس مان را به منابع کهن مصری راهنمایی کرد و به او سفارش کرد که کتاب مصر اثر ارمان ورنکه، و کتاب ادبیات مصر کهن اثر آدولف ارمان<sup>۴</sup> را ببیند. مجسمه آمون در سیوه از عهد سلسله نوزدهم مصر تأثیری ماندگار بر ذهن توماس مان گذاشت و در شخصیت پردازی رمان

به او کمک فراوانی کرد. مان این مجسمه را در تالار مخصوص مصر در نمایشگاه آثار سنگی مصر در مونیخ دیده بود. همچنین توماس مان به بررسی و مطالعاتی در بخش مصرشناسی فرهنگستان مونیخ پرداخت و این پژوهش او را در شناخت اوضاع سیاسی، دینی و زندگی روزانه مردم مصر در دورهٔ اخناتون بسیار یاری داد.

۱۱۹

فوریهٔ ۱۹۳۰ توماس مان بار دیگر به مصر سفر کرد. او در این سفر به منابع فراوان تری دست یافت، اطلاعات بیشتری کسب کرد و سرتاسر مصر را در عرض چهار هفته گشت. یادداشتهای روزانهٔ او اطلاعات دقیقی از این مرحله به دست می‌دهد و توماس مان آن را مرحله‌ای می‌شمارد که به تصورات دور او از محیط رمان یوسف و برادرانش، جامهٔ واقعیت پوشانده است. از آنجا که یادداشتهای روزانهٔ توماس مان به طور کامل به دست مانرسیده، می‌توانیم دانسته‌های خود را با خواندن بخشهای مختلف رمان یوسف و برادرانش تکمیل کنیم، زیرا در رمان مذکور بحثی پیرامون بعضی مراحل سفر توماس مان به مصر و اوضاع و مردم آن کشور آمده است. یادداشتهای روزانهٔ ویلهلم شپیگلبرگ که توماس مان و همسرش کاتیا را در این سفر همراهی کرد، دربرگیرندهٔ اطلاعات دیگری نیز از این سفر است، البته از دیدگاهی دیگر. شپیگلبرگ سه سال مشاور توماس مان در مسائل مربوط به مصر بود و او بود که چشم توماس مان را به این مسائل گشود و «دقت دلپذیری» را که توماس مان در نوشتن یوسف و برادرانش به کار برده است، مدیون او هستیم.

توماس مان در ملاحظاتی دربارهٔ یوسف، مصر را چونان هرودوت، «هدیهٔ نیل، این رود پر برکت» می‌داند که با سیلاب سالانهٔ خود، مایهٔ باروری کشور است. با تفسیر یوسف از خواب

توماس مان با خانواده اش هنگام ورود به نیدن، ۱۹۳۰.



فرعون، دربارهٔ هفت سال رونق و از آن پس، هفت سال خشکسالی، دستیابی یوسف به قدرت آغاز می‌شود و چندی بعد به حکومت مصر می‌رسد. توماس مان ممفیس «ترازوی دو کشور» و تبسه «شهر شهرها» را صحنهٔ حوادث رمان می‌سازد. توماس مان با توصیف تنوع اجتماعی در زندگی مدنی مردم مصر به تناقضاتی اشاره می‌کند که خود در این اثر ادبی وارد کرده است، زیرا تناقض میان تمدن و تاریخ در مورد ممفیس و تبسه، یا تناقض در ارزیابی مصر که گاهی آن را «خانهٔ مرگ» و گاهی «سرزمین واقعی خدایان» شمرده اند نیز وجود دارد.

آلفرد گریم مطالب جالبی را در مورد رابطهٔ توماس مان با موضوعات متنوع رمانش یوسف در دسترس خوانندگان می‌گذارد. باید یادآور شد که تمام کتابهایی که توماس مان در نوشتن رمان یوسف به آنها مراجعه کرده و همین طور کل پرونده‌ها و عکسها و تعداد زیادی دستنویس به خط خودش، امروز در آرشیو توماس مان در زوریخ در معرض دید علاقه‌مندان است.

آنچه در این میان شایان توجه است، مطالبی است که توماس مان دربارهٔ چگونگی تبدیل دریافتهای خود از منابع مربوط به مصر کهن به صحنه‌های زنده در رمان یوسف بر زبان آورده است. او از پرتو توانایی شگرف خود در مقایسهٔ اشیاء با یکدیگر موفق شد به شکلی که بیشتر به مونتاز شبیه بود، متون مصری کهن را وارد داستان کند و آنها را بخشی از رمان سازد. در مکاتبات بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳، نمونه‌های زیادی در این مورد دیده می‌شود.

صحنه‌های زندگی روزمره، توصیف مردم و رسوم آنها، چشم‌انداز بسیار زنده‌ای از وقایع را فراهم می‌سازد، گویی که وقایع در زمان حال اتفاق می‌افتد. توماس مان در این مورد خود را به حقیقت تاریخی محدود نمی‌کند، زیرا به رغم اینکه وقایع رمان در عهد مملکت جدید - سلسلهٔ هجدهم - رخ می‌دهد، ولی نویسندهٔ آلمانی در بررسی زندگی مردم مصر تقریباً به تمام مراحل تاریخی، یعنی به مرحله‌ای بیش از ۳۰۰۰ سال از تاریخ کهن مصر، پرداخته است. جاذبهٔ خاص رمان یوسف و برادرانش برای آلفرد گریم و بسیاری از نویسندگان دیگر در همین نکته نهفته است، زیرا این اثر توماس مان شاهکاری ادبی است که تاریخ هنر و تمدن در مصر را در آن گرد آورده است.

انتخاب اشخاص رمان نیز باریزه‌کاری فراوان صورت گرفته است و سرگذشت بعضی از آنها نشان می‌دهد که توماس مان آنها را در محیط زندگی خود دیده است، یعنی همان گونه که گولو، فرزند توماس مان، می‌نویسد، یکی از دوستان همکلاشش، چنان زیبایی خاصی داشت که توماس مان، شخصیت یوسف را براساس او ساخت.

همچنین در شخصیت یوسف می توان به جزئیاتی درباره زندگی توماس مان نیز پی برد، مثلاً در گفتگو از عقد ازدواج میان یوسف و آشنات<sup>۵</sup> [دختر کاهن فرعون]، می بینیم که توماس مان در مقاله «درباره ازدواج» می نویسد: «هگل می گوید که بیشتر از دواجها اخلاقی هستند و در واقع تصمیم به ازدواج می گیرد و سپس منتظر عشق می ماند. این جمله را با لذت خواندم. وصف حال من بود.»

توماس مان در ترسیم شخصیت یوسف، پاره ای از سجایای گوته را نیز به کار گرفته است. به این ترتیب می توان گفت که رمان یوسف و برادرانش مبتنی بر منابع مصر نیست و احساسات و تجارب عمیق و معاصر دیگری نیز در آن راه یافته است.

توماس مان با رمان یوسف و برادرانش توانست «تصور مثبت» متضادی در برابر اثر واگنر، «انگشتی نیبلونگ» بیافریند، و نشانه اش هم انگشتی یوسف در رمان است که توماس مان به تفصیل درباره آن سخن رانده است.

آلفرد گریم با کتاب خود که در آن رابطه توماس مان با مصر و زندگی اجتماعی، دینی و سیاسی این کشور را بررسی کرده است، بسیاری از ابهامات موجود در این زمینه را روشن ساخت. این کتاب و اسناد دقیق آن درباره چگونگی شکل گیری رمان یوسف، باب گفتگوی سازنده میان دو حوزه باستان شناسی مصر و ادبیات آلمان را باز می کند و نوید نتایج خوبی را می دهد. مشخصات کتاب ۴۷۱ صفحه ای آلفرد گریم از قرار زیر است:

Alfred Grimm, Joseph und Echnaton: Thomas Mann und Ägypten. 2. überarbeitete u. erweiterte Auflage, Mainz, Zabern Verlag, 1993.

کتاب گریم راهنمای رسمی نمایشگاه «یوسف و اخناتون؛ مصر و توماس مان» است که از اکتبر ۱۹۹۲ تا ژانویه ۱۹۹۳ در مونیخ برپا شده، و بعداً آقرا است در برلین، برن، زوریخ، هلدزهایم (و شاید در قاهره) نیز برگزار شود. ♦♦♦

\* مجله فکر و فن، شماره ۵۷ (۱۹۹۳)، صص ۷۴-۷۷.

1. Karl Oppels
2. Vossische Zeitung
3. Wilhelm Spiegelberg
4. Adolf Ermann
5. Ase-nath

